

شخصیتها بزرگ، که گاه گاه در عرصه تاریخ ظهور میکنند به مثابه مفصلهای تاریخ استند.
بدون آین گونه شخصیتها تاریخ نمیتواند قامت بروافرازد.

جورج سانتیاگو



مسنون



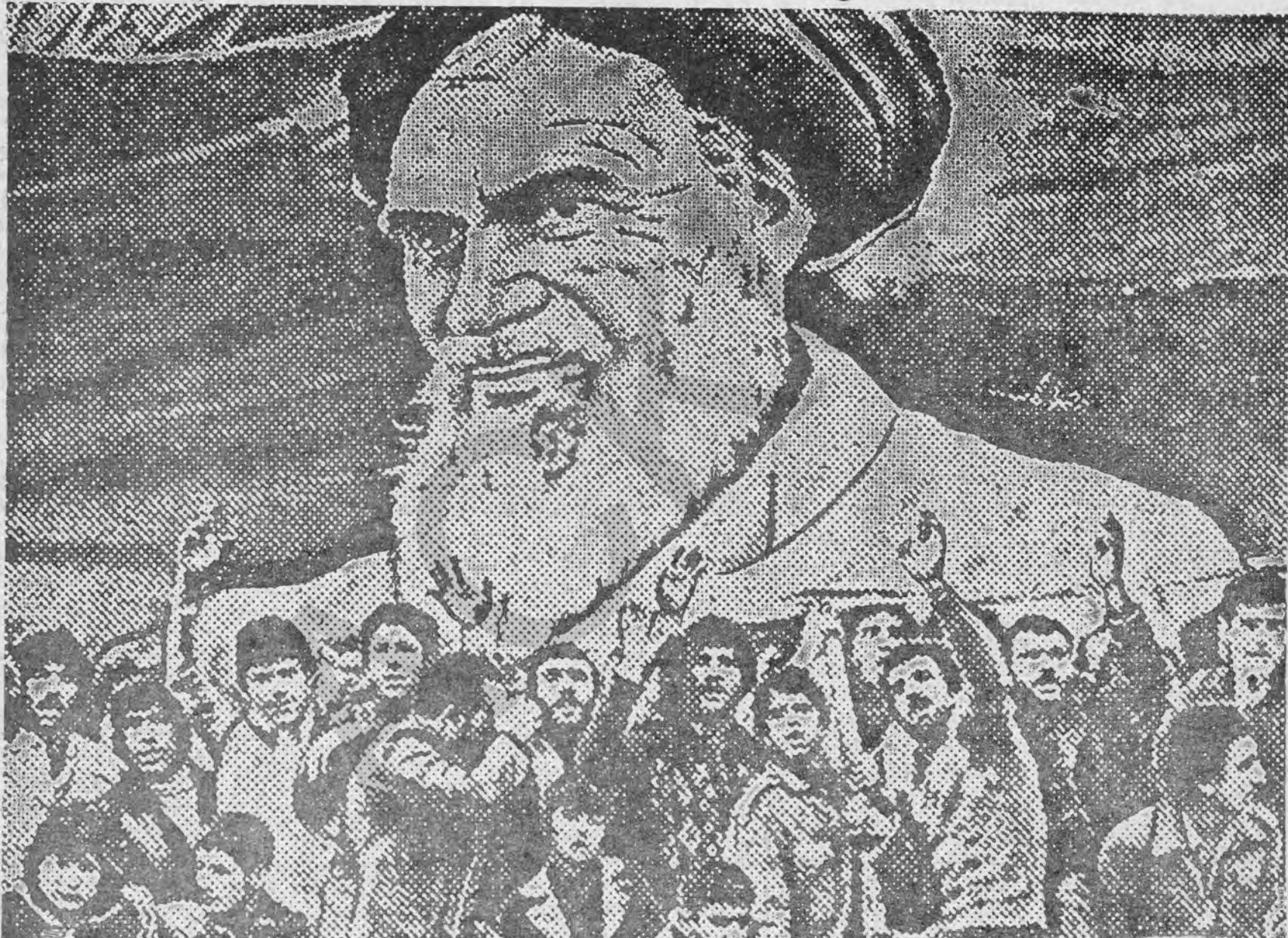
نشریه مرکزی سازمان انتسابی حکمستان افغانستان

شماره ۸، سال دوم

می ۱۹۸۹

جوزای ۱۳۶۸ شوال المکرم ۱۴۱۰

عاجل متحضر جمهوری اسلامی افغانستان



حضرت آیت الله امام خمینی به عمر ۸۸ ساله گی روز یکشنبه ۴ اجوزای سال در تهران چشم از جهان بست. انا الله و انا الیه راجعون
امام خمینی در ۱۲ دلو ۱۳۵۷ از پاریس به ایران آمد و جمهوری اسلامی را بنیاد نهاد.
وفات امام خمینی را به بوادران ایرانی و به تمام مسلمانان جهان تسلیت میگوییم.

مردمی پرستی

بعد از آین آشنا بی، جلسه موسس سازمان ا نقلاً بسی زحمتکشان ا فغا نستان (محفل انتظار) دایر شد و انجینیر رشید افتخار عضو بیت و اشتراک این جلسه را حاصل کرد و نامش در ردیف بنیانگذاران س. ا. ز. ا. ماند - کار گردید:

از این تاریخ به بعد او باولع و اشتیاق تمام از یکسو خواند و آموخت و از سو بی دست اندر کار ساز ما ند هی و تنویر اذهان رو شنونکر ان، آشنا یان و مردم خود به فعا - لیت پن داشت و از هیچگونه تلاش وسیعی به خاطر رشد و استحکام سازمان و پخش و نشر اندیشه و ایدیا لوزی خود درین نورزید و هیچ رعب و ترسی از خفا شان و تاریکی پسندانی که روشانی بی زندگیشان را به بادفنا خواهد داد، در وجودش واه نیافت.

انجینیر عبدالبر شید فرخاری بعد از فراغت صنف سیزدهم تخفیک ثانوی منحیث تخفیگر رادیو در رادیو افغانستان شامل کار شد و بعد از خدمتگز اری صادقانه و بی آلایش در این اداره مستحق بورس تحصیلی گردید که با استفاده از آن جست اکمال تخصص مسلکی خویش به آلمان فردا رهسپار شد و دو سال بعد موفقانه به وطن برگشت و بازهم کار مند تغییری را دیو شد. همکارانش او را نیک و شناستند و به کار دانی، مناعت، پاکیزه گی و فضایل وی اذعان دارند.

در یکی از کنفرانس های سازمانی انجینیر عبدالبر شید فرخاری به صفت عضو هیئت رهبری انتخاب شد و با همه تواضع و فروتنی با استواری، چدیت و پشتکار حسیرت انگیزش این مسنونه لیت ر به پیش برد. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بعد از زندانی شدن رهبری سازمان وی مخفی گردید و در سال ۱۳۵۸ به دست چاووشان بد کاره وقت گرفتار شد.

آری، انجینیر رشید سرش را در راه پیمانش گذاشت و امروز هزاران عفو سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان مشعل امیدها و آرمان هایش را در مبارزه دشوار به دشمن میکشند و با شعار پیروزی یا مرگ تا صبح روشن فردا حمل میکنند. زیرا او پیمان بسته بود که:

من هماندم که وضو ساختم از چشم عشق چار تکبیر زدم یکسره برو هر چه که هست

(رستاقی)

آن گفتند رشید با آموز کار خود میباشد و دست به دامن فیض بارو پر برگت او برد. و گفت: «ای و نه سپیده های دروغین امید وارم میسازد. با تو و همکنان تو منزل میزمن و طی مصیبتم و پرورد دم بی فقر و بیچاره گی، اهانت و تغییر طریق میکنم تا آنجا که حتی جز «عبور از مذبح» پیش رفتن ما متصرور نباشد.

رشید این سخنان را با جان و دل پذیرفت و از زبان حافظت به مردم خود زمزمه کرد که:

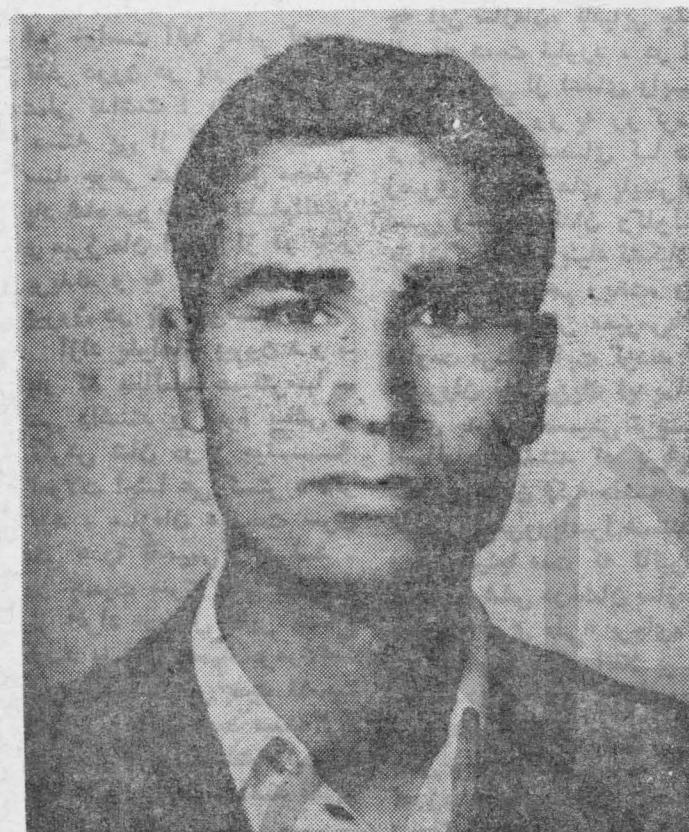
عاشقان را بر سر خود حکم نیست

هر چه فرمان تو باشد

آن گفتند رشید با آموز کار خود میباشد. و درشت خون خویش صداقت، بزر گواری که هر دو با خط وفا، ایمان و اعتقاد را به آرمان و اندیشه سعادت انسان، رفاؤ آزادی زحمتکشان جا و دانمه بر صفحه زمان نوشتند.

علم او ظاهر بدخشی بود که انجینیر عبدالرضا شید فرخاری از چشم سار زلال داشتند. و آنچه اینهای را بخواهند یافته اند، این اینهای زندگانی و رشادت های انجینیر عبدالرضا شید فرخاری است. او راستو دو گفت: ای همنبرد من هماری و همکاری تو و چون تو رشید مردان است، که به من نیرو میبخشدند. اما این مردان آسان نبود، و نه میشند را گامهای استوار و متین به راهی که در پیش گرفته ام رهسپر شوم و به یاری شما

نظر بکیرند که سیاست تک و منطقی باید بر خورد درست روانه، انحصار طلبانه ممکن گویی، هیچنوع قدری نیست به پیروزی برسد. هیچنوع تک روی و هیچنوع انحصار گرا یی نمیتواند بدرد های ما، به وضع فاجعه آمیز و درد ناک ما، به وجود دارد ما نباشد از پهلوی این واقعیت ها بگذریم. به ترازی دی المناک ما پایان بخشد. فقط از طریق اتحاد



صی در یافت که نه همین گرهها گشوده میشد و این خشک و بی آب و علف را پیووده، فریب سر ابهای روز نه گشاده میگردید. زود گذر و درگین را نغور را لابد باید به جستجو پرداخت و گرهگشا را دریافت، و به وادی سبز و سیراب امید ها و آرزو ها بر سر این چون چون تزو همطر از آن تو اگر چون تو همطر از آن تو باشند، من نه از دوری ملزم هم زندگی گی غرور آفرین راه می هراسم و نه از گر می علم و مراد خود را در یافت

آن بود هم در آن جا یا فته خواهد شد، رهمنو باشند. سخن از تبار شیخیست که از دیوو د دملول گشته به اندیشه ژرقبین، او را وا داشت تا به مطالعات و پژوهش های در این زمینه وز مینه بپردازد و علتها و اندیشه های این معلومها را دریابد، عبد الرشید فرخاری وقتی به کابل آمد و پا به صنف دهن مکتب تخفیک ثانوی گذاشت با آشنا بی محیط اجتماعی و فکری جدید با مسایل نوینی رو بروشد و پدیده های فکری تا زه یی را دریافت، و در بحری از سوال ها، دشواریها، چه باید گرد های غوطه و رگردید که باید دست آشنا و همراه بیانند.

گویی این امر میراثی بود که «تبار سخن شهادت» باشد آن را به دوش میکشیدند که صادقانه و صمیما نه به دوش کشیدند و با خون های پاک و گرامی خویش آن را بر دیوار تاریخ میهن نبشنند و به یاد گار ماندند. یاد خدا دادش، در جان خسته کاری که نسلها آنرا یکی بعد دیگر خواهند خواند، عبرت خواهد گرفت و مبا هات خواهند کرد.

اکنون زندگینامه بزرگ مرد از جان گذشته بی از ای دست را به خوانش میکریم که نام

تمیدانست. او را سیرا ب وقانع نکرد آنچه دید و آنچه یافت در جستجو بود، کس دیگری را طلب میکرد، درمان زخم های نهان خود را میخواست.

وی عاشق سرگردانی

را مانده بود، که شب و روز در تلاش رسیدن به وصال معشوق و معبد خودمی تپد، از یترو به هر سو عاشقانه و بی وارگام می نهاد و گشایش روز نه یی را بر رخ خویش میخواست تا جلوه معمشوق را در آن بگرد و شنیدم دلکش یار را از آن روزنه استشمام کند. اما این کار آسان نبود، و نه میشند او راستو دو گفت: ای همنبرد بلکه همسایه ها، اهل محله و زادگاه خود را تیز با این اهربیمن تباہ گردند. اما این دست یازید. با یاد معلم و رهمنما یی میافتد و با یاد

نه در حرف، بلکه در عمل بیش از پیش تجرید شوند های جنگ طلب کسانیکه چشم به خاک ها، به استقلال افغانستان چه در داخل و چه همیسته کی و اتحاد صادقانه، در خارج باید یک نقطه را در

سیاسی و اتحاد عمل همه نیروهای ملی و وطن پرست، مقاادر خواهیم شد، که همه توطنه ها را خنثی بکنیم و سر زمین بلاکشیده و مردم به خون نشسته خود را از این مصیبت تجاه بدھیم. به امید پیروزی خرد بر جهل. یقین داریم که عقل سلیم پیروز میشود.

تشکر

باز هم سخن از «تبار سخن شهادت» از تبار به خون نشسته کان، به خون نشسته کانی که به قول واصف باخته «بادستهای نجیب خویش ستاره حمل کردند» تا با چراغ قرمزین خون خود رهمنور دان و ادی سعادت و خوشبختی انسان را به مسیر اصلی و واقعی انسانیت که در آن جا صفا و صداقت هم گیر است و کذب و ریب و فریب را راهی نیست و انسان بد - نگونه که مولوی در جستجوی آن بود هم در آن جا یا فته خواهد شد، رهمنو باشند.

سخن از تبار شیخیست که از دیوو د دملول گشته به اندیشه ژرقبین، او را وا داشت تا به مطالعات و پژوهش

های دیگر اجتماعی و سیاسی بپردازد و علتها و اندیشه های این معلومها را دریابد،

عبد الرشید فرخاری وقتی به کابل آمد و پا به

صف دهن مکتب تخفیک ثانوی گذاشت با آشنا بی محیط

اجتماعی و فکری جدید با مسایل نوینی رو بروشد و پدیده های فکری تا زه یی را دریافت، و در بحری از

سوال ها، دشواریها، چه باید گرد های غوطه و رگردید که باید دست آشنا و همراه

یانند.

گویی این امر میراثی بود که «تبار سخن شهادت» باشد آن را به دوش میکشیدند که صادقانه و صمیما نه

به دوش کشیدند و با خون های پاک و گرامی خویش آن را بر دیوار تاریخ میهن نبشنند و به یاد گار ماندند. یاد خدا دادش، در جان خسته کاری که نسلها آنرا یکی بعد دیگر خواهند خواند، عبرت خواهد گرفت و مبا هات خواهند کرد.

اکنون زندگینامه بزرگ مرد از جان گذشته بی از ای دست را به خوانش میکریم که نام

تمیدانست. او را سیرا ب وقانع نکرد آنچه دید و آنچه یافت در جستجو بود، کس دیگری را طلب میکرد، درمان زخم های نهان خود را میخواست.

دیگر خواهند خواند، عبرت خواهد گرفت و مبا هات خواهند کرد.

اکنون زندگینامه بزرگ مرد از جان گذشته بی از ای دست را به خوانش میکریم که نام

تمیدانست. او را سیرا ب وقانع نکرد آنچه دید و آنچه یافت در جستجو بود، کس دیگری را طلب میکرد، درمان زخم های نهان خود را میخواست.

وی عاشق سرگردانی

را مانده بود، که شب و روز در تلاش رسیدن به وصال معشوق و معبد خودمی

تپد، از یترو به هر سو عاشقانه و بی وارگام می نهاد و گشایش روز نه یی را بر رخ خویش میخواست تا

جلوه معمشوق را در آن بگرد و شنیدم دلکش یار را از آن روزنه استشمام کند. اما این

کار آسان نبود، و نه میشند او راستو دو گفت: ای همنبرد بلکه همسایه ها، اهل محله و زادگاه خود را تیز با این اهربیمن تباہ گردند. اما این دست یازید. با یاد معلم و رهمنما یی میافتد و با یاد

نه در حرف، بلکه در عمل بیش از پیش تجرید شوند های جنگ طلب کسانیکه چشم به خاک ها، به استقلال افغانستان چه در داخل و چه همیسته کی و اتحاد صادقانه، در خارج باید یک نقطه را در

بلکه همسایه ها، اهل محله و زادگاه خود را تیز با این اهربیمن تباہ گردند. اما این دست یازید. با یاد معلم و رهمنما یی میافتد و با یاد

نه در حرف، بلکه در عمل بیش از پیش تجرید شوند های جنگ طلب کسانیکه چشم به خاک ها، به استقلال افغانستان چه در داخل و چه همیسته کی و اتحاد صادقانه، در خارج باید یک نقطه را در

بلکه همسایه ها، اهل محله و زادگاه خود را تیز با این اهربیمن تباہ گردند. اما این دست یازید. با یاد معلم و رهمنما یی میافتد و با یاد

نه در حرف، بلکه در عمل بیش از پیش تجرید شوند های جنگ طلب کسانیکه چشم به خاک ها، به استقلال افغانستان چه در داخل و چه همیسته کی و اتحاد صادقانه، در خارج باید یک نقطه را در

بلکه همسایه ها، اهل محله و زادگاه خود را تیز با این اهربیمن تباہ گردند. اما این دست یازید. با یاد معلم و رهمنما یی میافتد و با یاد

نه در حرف، بلکه در عمل بیش از پیش تجرید شوند های جنگ طلب کسانیکه چشم به خاک ها، به استقلال افغانستان چه در داخل و چه همیسته کی و اتحاد صادقانه، در خارج باید یک نقطه را در



فرهنگ



و سیه روزی بوده‌ها در شهر و روستا شد پیدا کرد. گر- انى مواد خواراکی، تقلیل و فشار سخت مالیات و مالیه دهی، فساد و رشوت ستانی ما مو ران و حکام، خود کامه گو اشراف و اعیان، امتیازات بی- حدود حصر کار مندان بلندپایه در باری و نابه ساما نیهای دیگری از همین گونه از اصم مساوی بودند که گمیکذاشتند حتی راه تکا مل طبیعی پدیدهای نو بنیاد اجتماعی و فرهنگی فراهم آید. اگر در میانه سا- لهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ میلادی رگه‌هایی از در خشش ماندگار فرهنگی به چشم میخوردند، از آن است که آن رگه را «شاه» پسندیده و خواست است، بل از آن است که مردم و گروه روش فرنگی از وطنپر. سنت به کار و گوشش خسته- کی نا پذیر پرداخته اند و ب- مبارزات مداوم و فشار آور- دنهای آشکار وینهان بر «شاه» واطرا فیا نش تحمل کرده اند که تا مرز معینی «آدم» با شندو بر جاده عمومی «تکا مل» گام گذاشتند. بنا بر این، هر گونه تو جیه و تفسیری مبنی بر این که گویا شاه و اطرا فیا نش، اداره بهبود اوضاع اجتماعی و فرهنگی را داشته اند، اگر نا درست بناشد، درست هم نیست و مساله رشد نسبی فر- هنگ در این دوره با تحول و بیداری عومی اجتماعی بسته- کی دارد و بس. (ع. غ)

و تریه مشغول کارشند. در سال ۱۳۵۰ش مامور وزارت زراعت گردید. سال ۱۳۵۷ش بود که عضویت هیئت رهبری سازمان هنری غلام محمد میمنه گی را پذیرفت و سال ۱۳۵۸ش بود که دوباره مدیریت عمومی نشرات وزارت زراعت را به دوش گرفت و تا پایان زندگی پر باش (۲۳ حوت ۱۳۶۷ش) به همین سمت اشتغال داشت. حسین وفا سلجوقی خطاط هفت قلم بود. جز آن تابلوها و رساله‌هایی که از خود به یاد گار گذاشت، «اربعین» یا چهل حدیث مولانا جامی به خط خوش او زینت چاپ یافته است. او که میخواست پایش را به جای پای پدر بگذارد به شعرو موسیقی ویژوهش روی آورد، کارهای نا تمام پدر را به انجام آورد، بخشها یی از «تاریخ هرات» را نوشت، کار تحسیله و تعلیق رساله «دوست محمد هروی» را به انجام رساند و برشها یی از مثنوی «زهره و فریدون» پس درش فکری را چنان استادانه سرود که اکنون هیچ کمی و کاستی در آن نمیتوان دید.

بگذریم از نبیشه های فراوانی که از او در جریده ها و مجله (ص ۵)

نوین فرهنگی آغاز یافتند. نخستین و بر جسته ترین ثمره کار کرد های درخشناد فرهنگی مشروطه خواهان، نشر جریده «سراج الاخبار» بود. باری عده بی کوشیده اند ثابت کنند که گویا «جریده سراج-

الاخبار» بر پایه سخاوت واراده «شاه» صورت گرفته است! حالانکه چنین امری، یک پندار تواند بود، زیرا در یکی از جلسات هیئت مدیره تصویب شده بود که «با صرف مساعی کوشش شود که امیر حبیب الله- خان در نشر فرهنگ تشکیلاتی گردد و اعضای حزب را (ناشناخته) در نشر تمدن و فرهنگ جدید با خویش، مدد همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

شاه در اوایل احراز قدرت سیاسی سلطنتی آماده شده بود که «برخی اصلاحات نسبی اجتماعی را بپذیرد، ولی فرهنگی فراهم آید. جای رکود و سکوت مرگبار گذشته را زانوی پویایی نسبی فرهنگی فراگیرد. هنگی را مدد نمود و بسیاری از گفته ها و دستاوردهای تازه را، که بر بنای دگرگونی کلی اجتماعی پذیرفتند. افرینش مقد ماتی جانمایه های

کی دارد و بس. (ع. غ)

دلی پرخون داشت، اما خنده بی بر لب. خنده زهر آگینی که نشاند هنده درد های درونی بود که کمتر بر زبان می آورد میخواهی بزرگوار ریهای او را بر شمرم، چه دشوار است با اشکهای این خامه چنین کردن و میخواهی که کارهای فرهنگی و خط زنده کی او را دریابی، چه دشوار است همه رامو به مو باز گفتن. باشد، چیز های را، اما به گونه فشرده، ارزشندگی او که با بیماری جانکاه همراه بود و از آفریده ها و پزو هشتهای او که شیفتگی چهل حدیث مولانا جامی به خط خوش او زینت چاپ یافته است. قلم آورد.

محمد حسین وفا سلجوقی به سال ۱۳۲۰ خورشیدی در پایه سار هرات چشم به دنیا گشود و از پدر خویش استاد فکری سلجوقی و از جد خویش مولوی عبد الفتاح که از پیشکسو تان جنیش معارف نسوان بود، گام گذاشتند به مرز های هنر و دانش و آزاده کی را آموخت. در سال ۱۳۴۱ ش لیسه سلطان غیاث الدین غوری را به پایان رساند و در سال ۱۳۴۵ش پس از به فرجام آوردن دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل، به وزارت تعلیم

چون صلاح الدین سلجوی -

می پیمود اما چنان مینمود که بویی از چیزی نبرده است. تا با او یار و همدم نمیشدی و از

چون صلاح الدین نوای خجسته

بادا، ترا ای سر زمین شعر و فرهنگ این نهاله باع هنر، طنین افگان. سایه قبای پیامبر، اورا در میان خویش گرفت و شاگردان یاقوت است که از دهان خامه اش در مر جان میریزد. باید چنین میبود، مگر در خانوارده بی که هنر را تا مرز های قدس گرامی میداشتند، زاده نشده بود؟ حقا که حسین وفا سلجوی، خلف الصدق، اسلام بزرگوار، طنین افگان. او خاک پیشمند و روشنگر خویش بود. با این همه چنان فروتن بود و چنان بیمداد، گزافه را کشیده را فرید میکرد و عشق به بر همه پایان نمود را آورد، گویی از خم یک کوچه هم نگذشتند است، در حالی که به هفت شهر هنرده یافته بود. وفا از مبتدا نی نبود که نمک هر خوانی را چشیده و نمکان را شکسته باشد، او از آن هر گز و هر گز به بینش گسترد و هنر والای او ره نمیافتد و شناخت این گنج شایگان برایت میسر نمیشد.

جان و دل به تو نزدیکی نمیکرد،

هر گز و هر گز به بینش گسترد و هنر والای او ره نمیافتد و شناخت این گنج شایگان برایت میسر نمیشد.

حسین و فا از بازار پرغوغای فرهنگروشی ساخت پرهیز میگرد و چون میدید در این مکاره گاه خرف بازار لعل را میشکند،

از تبار فرزانه یی

سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۹ میلادی فرهنگ

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آشکار و پنهان همه مشروطه خواهان و روش فرنگی آن عصر بدانیم نه بخشیده شاه یا برخی از عناصر نزدیک و وا بسته به لشته.

این خواست آنها بنابر تحریر نقطه آغاز دیگری بود. روش فرنگی از اعضا و ایشان را نداشت؛ بنابر آن، آن به ناکامی رو به رو گردید و بسیاری از اعضا که از قبیل رهبری و حلقه های پایнтер آن، اسیر زنجیر و زندان و گلوله باران گردیدند و بنیاد تشکیلاتی سازمان نیز درهم دیخت، ولی «مشروطه خواهان محبوس» با مقاومت مردانه ثابت گردند که «پیروان نخستین یک ایدیا - همکار بشناسد». بنا بر این، درست، این است که نشر جریده «سراج الاخبار» را حاصل کوششها ی آگاهانه فرهنگی آش

الumas نبرد آزمایی های او را درخشنادر ساخت و کوش رسوایی انقلاب سفید آریه ماهوری را بر فراز با روی تاریخ محکمتر نوشت.

سر انجام آن گونه که
خدا می فرماید جا ا الحق و
ذهق الباطل وان الباطل کان
ذھوقاً.

خمینی تو انست یا درک در
ست تپش نیض زمان و بهره
جویی از اراده قاطع ملت ایران
فرعون روز گار خود را منکوب
سازد . او راز پیروزی داد د
بر جالوت و هوسی بر فرعون
را از دیستان قرآن آموخته
بود .

مصمم ، يا اراده ، آسان
گير در براين دوستا ن، حش
وحتى لجوج در مقابل خصمان ،
استوار خاراين در مقابله با
قدرت نمایان و حرص و آزعنا

گسیخته آنان . چنین بود
سیمای خمینی و از این سیما
پسا در سهای بزرگ و عبرتهای
تاریخی میتوان آموخت و اند
وخت .

در باره خمینی و راه و رسم او سخن آخر را تاریخ خواهد گفت ولی در همین برهه از زمان که درد سترس ماست نمی توانیم در برایر قا طبیعت و صراحت او و عمری کا رو پیکارش به تعظیم بر نخیزیم و سر فرود نیاوریم . او به آخر خط رسید ولی راه شر ادامه خواهد داشت .

می گویند خمینی از شیفت
گان حافظ بود و حتی در
چوانی به پیروی از خواجہ
بزرگ غزل می سروده و اکنوز
باید از قول محبوب ترین شاعر
زیان فارسی دری در باره
او گفت:

هر چه کردم همه از دو لت
لر آن کردم.

صورت میگیرد تا راز های رشد سریع این کشور کشف گردد.

اما رازی وجود ندارد . همه
اشن چند جمله خلاصه میشود
آموزش و پرورش پیکیر
با یدار ، ارجمندیاری به متخصصان
کادر های مسلکی ، در چاپا
این جمله که کادر ها مشکل -

سای دارها اند یه فورمود
آزمون شده زنده گی مبدل
گشته است .

معلم در سوریه سوریین
فرد جامعه تصادفی نیست که
مکاتب بدون معلم روزتا روز
افانش مسابد و شماری از

علمای پناه گرسنه گئی،
بی احترامی و بی اعتمادی تن
به آواره گئی در دیار بیکا -
نه کان داده راهی غربت
شنا آنچه معلمای کله تا

هنوز کشور و محیط مکتب را
ترک نگفته و اتمام رسالت
میکنند بر علاوه تحمل مشکلات
اقتصادی را دشوار نمایند.

اصلیتی بـ دلـهـرـیـهـ مـحـدـودـیـتـ هـایـ وـیـژـهـ مـعـیـطـ کـارـ خـودـ نـیـزـ دـسـتـ وـ گـرـبـیـاـنـ اـنـدـ کـهـ باـ اـنـدـکـ تـوـجـهـ وـ اـهـتـمـامـ مقـاـمـاتـ طـرـقـ حلـ وـ اـمـکـانـاتـ فـیـ شـاهـ آـنـاـ مـیـ استـ

موقوع سند اپنے میسر است
یکی از معضلات اسا سرو
مکاتب چند دستہ گئی ادارہ
امور و نصب ادارہ ہی فاقد
املاک تھے اس کی تلقین اور معاشر

بر اساس تعلقات حزبی،
قومی و لسانی که عرصه
(ص ۸)

السماوة والرقة

عباس عطش حواننده‌دایی و دوست «میهن» به مناسبت وفات حضرت امام میمنی مضمونی نکاشته و به ما فرستاده اند. در حالی که از ایشان صمیمانه سپاسگزاریم ر پایه هرام نشراتی «میهن» بدون تصرف آن را چاپ میکنیم.

یکاتوری ساخته است .
آن گونه که نظام می
سخن‌الار شاعران گنجه در
مقام خطاب به آورنده مصحف
مقدس گفته بود :
ای به سرا پرده یش ب
به خواب
خیز که شد هشرق و مغرب
خراب
دین ترا در پرسی
آرایشتند
دربی آرایش و پیر ایشند
بسکه بستند براو برگ
وساز
گر تو بیینی نشنا سیش
باز
خمینی که از دوسو با
زنجیره سرخ شهادت پیو ند
داشت ، یعنی هم پدرش به
دستور رضاخان قزاق کشته
شد و هم پسرش را آرایا
مهر عاری از هر سر بریده ،
درخشان ترین رخاهی منتشر
عظیم و کثیرالسطوح اسلام را
مطمئن نظر قرار داد و دلیرانه
با دودمان سفاک پهلوی به
تبرد برخاست .
پیامد این نبرد برای خمینی
همان بود که برای ابودر . آن
سان که ابودر را خشم و پر-
خاشش به وبده کشانیده .
خمینی را به ترکیه و عراق
و فرانسه تبعیدی ساخت ،
ولی این همه مصائب و آواره-
گیها گوییا صیقلی بود که

محمد و احمد غزالی ، امام
فخررازی ، شیخ طوسی ،
تجم الدين کبری و در یک
دو سده پسین مولیانا عبیدالله
پسمل امیر قسری ،
سید جمال الدین افغانی و
دکتر محمد اقبال لا هوری و
همانند آنان از این گرو هند.
مردی ، کم همتا مردی به
نام روح الله الموسوی الخمینی
که همین چند روز پیش چهره
در نقاب خاک نهفت ، رهسپار
صدیق ای زرده بود و از سر-
هنگان این سپاه .
او که در شهرک حقیر خمین
کاشان چشم به جهان گشوده
یودو گرد و خاک حسیر مدرسه
ها و دود چراغ خورده از همان
جوانی نخواست در تنگنای
تطهیر ایت و مستحبات گرفتار
شود و هم خود را مصروف
بنت مخاص و بنت لبون و طهر
میان دو خون بسازد . خمینی
با شم تند و درک ژرف خویش
به درستی دریافتہ بو دکه
سز زمینش از میثاق دارا بی
و کنسرسیوم نفت چه میکشدو
دودمان فاسد پهلوی ، مولود
امیر اتوری فخیمه بر بیانیا و
زاوردام منطقه مسلح شده
توسط امپریالیسم پترو دالر
چه اجحافی بر ملت ایران
رواییدار و از اسلام به
دستیاری روحانیون مر تجمع
وابسته به در بار چه کار -

وکینه به مستکبران سیلان
داشت . آنان به تشیع و تسنن
و اندیشه های اهل اعتزال و
شعر یان بهایی نمی گذاشتند
آنچه در نظر آنان اهمیت
داشت نفس و ذات دین بود و
کار بست دقیق موازین آن .
واقعه حونین عاشورا و آن
جانبازی بی همال از کدام
سر چشمۀ چر عشق به ذات
دین میتواند سر چشمۀ گیرد ؟
سما دخت ابو بکر و خواهر
عایشه ، که خدا بر پاکیزه گی
دامان او گواهی داد ، آنگاه
که میخواست فرزند خود
عبدالله زیر را به پایداری
در برابر اهربین سر شتنان
روز گارش تعریض کند به
وگفت : ای پسرک من بنگر
که حسین علی چه کرد ، او
کریم بود و یه دستور لیمان
روز کار گردن ننهاد .
آنانی که تاریخ اسلام را
تکاشه اند چه این هشام و
عثم کوفی و محمد بن چریر
طبری و چه جرجی زیدان و
گوستاو لو بون همه اتفاق
نظر دارند که در میان مسلمان
لان پس از هر چند دهه
شخصیتی پا بر ترد بان عروج
تاریخی میگذارد و با این عروج
معملة مقدس ایمان رادر کانون
عقول و قلب مُهمنان فروزانتر
میسازد .

بہ شمار دور ہلا لی یک
ہزارو چھار صد سال و یک
دهہ و اندی از آن روز خجستہ
سپری میشود کہ پیا می از
پیشگاہ بین احديت بر زمین
فرورد آمد . پیامی کہ سر۔

نوشت کیتی رادر گون سا -
خت ، پیامی که آفرید کار
سترنگ خویشتن را پاسدار آن
دانسته است و شکفتا که این
پیام والابا واژه «بخوان»
آغاز یافته است و این خود
مبین ارج نهادن به دانش و
خرد است .

خداوند این پیام خود را به
قول سعدی بر زبان همدی امی
که ابجد نخوانده بود و لی
کتبخانه هفت ملت شسته ،
جاری ساخت .

دیری از نزول تنزیل عزیز
نگذشته بود که شکوهمنه گی
و صلات آن او رنگ زرین
هرقل و درفش کاویا نی را -
که از تجلیگاه آرمانهای رنجبرانه
کاوه به مظہر طاغوتان ساسانی
تعسیس سیما داده بود ، واژگونه
ساخت و پژواک «الله اکبر»
بر هنه پایان نجدو حجاز تا
ساحل امویه ، تا کرانه های
خزر و تا هند و غر فاطمه
طینیں افکن شد .

پیامی که محمد عزیز ای
 هزاران بار درود خدا برای
 باد، آورد آفرینشگر دبستا -
 نی شد که کوهردانی چون
 ابی پکردیق، عمر فاروق،
 علی فرزند ابوطالب، ابوذر -
 غفاری، سلمان فارسی،
 اویس قرنی، خالد بن ولید،
 میثم تمار، مالک اشتر و محمد
 بن ابوبکر در آن پروردگار شدند.
 زهی و فری بر آن بیز را -
 گردان دوسده اول که درنهاد
 وروان آنان عشق به خدا
 عشق به انسان و عاطفه
 شدید نسبت به مستضعفان

سخن نه تنها بر سر تقدس،
تعهد و شرف مسلک آموزگار
بل از محرومیت ها محدود -
یت ها ، درد ها و آلام پیکران
او در میان است. واقعیت های
عنی زنده کی امروزی این
قشر بلا کشیده مر گیست
تدریجی . میگویند : معلم
شمعیست فروزان که راه های
تاریک دیگران را رو شن
مسلماً .

اما ای وای وصد در یین
که از آین سوخته کان معرفت
و رهروان طریقت حالا تیم
سوخته های بیش بر جای
نمانده و آرام آرام دقام پر
افتخار معلم را خاکسرا وزنگار
غم انگیزی فرمیگیرد و کسی
نیست که با دمپر قوت خود
این خاکستر یاس و فراموشی
را بر دارد تا سکه اصیل
فرهنگ پر پار ما پا زحمت
و محبت او صدقای باشد .

تقریباً در یازده سال اخیر تمام معلمان که حزبی بودند به مقام های رهبری ارتقا کردند . یا به خاطر به دست آوردن معاش پیشتر به ارگانها ی نظامی پیوستند . پسیاری از آنان که تجربه کار و درک و تحلیل درست از اوضاع و احوال جامعه و مردم را نداشتند به اعمالی دست زدند که خشم و انزعاج مردم را تحریک کرد . عناصر



نضیعت پرداز سده ها
میکوید: پادشاهی پسر په مکتب داد
لوح سیمینش در کنار نهاد
برسر لوح او نوشته به زر
چور استاد به زمهر پدر
هر کامی که دولتمد ران
به علم و معارف توجه نموده
اند و به مقام والای علم ارج
گذاشتند اند، «مردم در پهروزی،
عدالت و صلح زیسته اند
و مدامی که به عوام فریبی
ظلم، خود پرستی و تحقیر
علم و آوردند اند
حال ملت و مملکت
با سیه روزی، نفاق و جنگ
قرین بوده است.

آنان اظهار داشتند:
آبادی کشور بر آبادی افراد
آن متکی است تا زمانی که
انسان جاپانی با فر هنگ
و دانش مجهز نشود در هیچ
عرضه بی نمیتوان پیش فست
کرد. بدین سبب تمام توجه
و همه امکانات باید در خدمت
آموزش و پرورش قرار بگیرد
و آموز گار در ولارتن مقام
اجتماعی تقش اساسی داشته
باشد.

امروز جهانیان در برآ بر
پیشرفت جاپان به حیرت اندر
اند و کوشش های فراوان ن

و سعیتی به حدود دو میلیون و ششصد هزار کیلو متر مربع را اختوا میکرد، به حیات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداختند. این همه آفرینش و ابداعات مادی و معنوی که در طول تاریخ گذشته در سرزمین پهناور فلات مذکور نصیب خلقهای آن گردیده است در واقع دست آورد های عادلانه تنها مردم نسکن در فلات آریانا شمرده شدند، بلکه در آن مردم گوناگون از هند و چین کرفته تا اندلس و روم و یونان وغیره تیز دست داشتند. انداین خود خصلت همکاری بین خلقها و مردم سر زمین های قریب و بعدید را نشان میدهد، اما فرهنگ و مدنیتی که بعد از ورود اسلام و پیغمبر شدن آن در فلات آریانا نضع گرفت و با زبان سرتاسری و ادبیات غنی فارس، دری و تاجیکی رونق مردمی، فرهنگی یافت، زمینه های یک قوع وحدت کلی و پیوند معنوی را به بار آورد که روح همبسته کی بین خلقها را بیش از پیش تقویت و استحکام بخشید. تاجیکان نخستین ملت غیر عرب بودند که به اسلام گردیدند که در میان آفان تلقین گردیده است. گذشته از آن تمام جنبشها، قیام های خلقی که در تاریخ منطقه ما چه در ایام قبل از استیلای اعراب و چه در روز کار بعد از هجوم اعراب مانند قیام کاوه آهنگر، قیام مزد کیان، مافویان قبل از هجوم اعراب، و قیام ابومسلم خراسانی، فتوح بر میکان پلخ قیام المقنع مروزی، قیام خرمدینان، سرخ جامه کان، قیام مردم هرات و مردم م پذیرفته اند و هرگز هویت فرهنگی، زبانی و ادب شان را از دست نداده اند.

تاجیکان مردمانی رز من و بزمی اند. هنگامی که منافع مردم و وطن ایجاد کرده است سرو مال و هستی خود را در راه آن فدا کرده اند. آنطوری که حوادث جاری وطن ما این حقیقت را ثابت میسازد، در عین حال مردمانی زحمتکش فروتن، کتبگاوه و با فرهنگ عمیق دهقانی، پیشه وری و علمی اند. بیکمان دست ورد های فرهنگی تاجیکان قرقما پیش مرز های ملی را در نور دیده و در پست فرهنگ پر بار بشری جای گرفته است. هیچیکی از عرصه های علمی و فرهنگی نیست که تاجیکان آثاری گرانبهای نیافریده باشند. تاجیکان در زراعت و یاغداری، در پیشوایان تاریخی، در ادبیات و شعر، در نقاشی و معماری و استادان صنایع دستی، در درازای تاریخ تا روز کار ما مشهور بوده اند.

یکی از ویژه کیهای قابل توجه تاجیکان صمیمیت، گذشت و شکیبایی آنهاست. در میان تاجیکان تعصی نسبت به دیگر ملیتها و خلقها وجود ندارد و روان همبسته کی، شفقت و دلسوزی سبب به انسان، سنت والای ملی این مردم است که از بزرگان خود به میراث بردند. پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

به این کار ودار کرد. وی اول کسی بود که در مملک خوش آهن در آورده و برای صناعت از آن ابراز رساند و آن را به خانه ها بردو مردم را به کشت و زرع و درو و اشتغال به کار تر غیب کرد و فرمود تا حیوانات در زندگان را بکشند و از پوست آن لباس و فرش کنند و گامویش و حیوان وحشی را پیشند و از گوشت آن بخورند. (همان اثر، ج. ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲)

طبری گوید: «پارسیان کویند که هوشنگ پادشاه زاده شد و فضیلت پیشه بود و به تدبیر امور رعیت واقع بود.» (همان اثر، ج. ۱، ص ۱۱۲)

یدین ترقیب تاجیکان از همان آغاز، تاریخ خود را طوری ساخته و عیار کرده اند که در آن کار و فعالیت سازند مضرم بوده و اندیشه نیکو کاری، عمران و آبادانی در میان آفان تلقین گردیده است.

گذشته از آن تمام جنبشها، قیام های خلقی که در تاریخ آغاز بر خود با استیلا کرده و مبارزات ملی و میهنی شان در برای اقوام بیکانه با حریبه فرنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عیشان به پیکار های فرنگی و تاریخ یغی شدید دست یازیدند. قدر

اجتماعی داشته است. جنبشها آزادی بخش ملی خلقهای تاجیک به طور مثال در برای استیلای اعراب به ساخت و آب به خانه ها بردو را عقیبین و عینکرا را به حیرت می اندند. هم چنین استقامت ویايد اری این خلق در جهت حفظ مسن و فرنگ و زیان غنی آن در برای اینها جسم معاف حاکمه مغلان، تیموریان و سپس ازیکان و حتی صفویان شده است. پدین معنی که خلق تا جیک از همان آغاز مبارزات ملی و میهنی شان در برای اقوام بیکانه با حریبه فرنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عیشان به پیکار های فرنگی و تاریخ یغی شدید دست یازیدند. قدر

روdkی گوید: دائم به جان او بلوزم زیراک مادر آزاده گان کم از قدر فرزند فردوسی گوید:

بزرگان وبا داشن آزاده گان نوشتند یکسو همه رایگان شده اند.

پیوسته به گذشته فلات بزرگ ایران است در مقابل ترکان یا مغلان که بر آن اراضی مقیم اند. (یاد نامه بیهقی، مشهد، ۱۳۵۰، ص ۷۱۳).

هنری فیلد بحث تا جیک (تازیک، تازی، تازیک) را چنین فشرده میسازد:

۱- تاجیک های عصر حاضر بردمی استند که به خوش سیما بی معروفند. قیافه منظم و صورت دراز بیضی و ابروan مشخص مشکی (سیا، برآق) و چشمان غزا لی دارند. تاجیک ها در واقع مردم مشهوری اند که در سرما سرمش را زیر گنده اند و نه تنها در شهر های ایران و افغانستان، بلکه در شهر های مأوراعالنه رو کشور های تحت سلطنت از بکهای تا تار سکونت دارند و به قول بعضی ها تاجیک ها تا مرز های چین یالا اقل تابت پخش شده اند.

۲- ایرانیان (آریاییان) که خود را تاجیک میخواهند فلات ایران را تأسین در تصرف دارند. حتی در توران و قسم غربی آسیای مرکزی یا فست میشوند. در رویسی و سایریا، کمونهای تشکیل داده اند.

۳- نام تاجیک فقط در باره طبقه معینی از جمعیت مشرق و خراسان و سیستان و هرات در افغانستان به کار میرفت و در سواحل سیحون و آن سوی آن به مرکس که خون ایرانی (آریایی) داشت اطلاق میشد. مردمان ده نشین و اسکان یافته ایران نیز تاجیک نامیده میشوند تا از مهاجمین تا تار تشخیص داده شوند. این مردم حتی در ترکستان چین وجود دارند.

۴- امروز به همه فارسی زبان افغانستان که هزاره و افغان وسید نیاشند، لفظ تاجیک اطلاق میشود.

۵- کیرها یا مخلوق طبادی از تاجیک و عجمیها میباشند. تاجیک هایی که در مرز شرقی ایران و در خراسان بیان افغان زندگی دارند، از لحاظ سماوی شبیه عجیبها استند.

۶- عناصر ایرانی نزاد که تاجیک خوانده میشوند در سیستان وجود دارند. دایرة-

العارف بیریتا نیاپلی از سال ۱۸۹۶ م تاجیک های خراسان را ذیر عنوان ایرانیان ذکر رده است.

۷- به قول دیلی، تاجیک سا مخلوطی اند از ایرانیان غالص با قرکن و تا تار.

۸- ولایت هرات در تصرف تاجیک های آریانی است (مسا یکس ۱۹۲۱، ج ۲، ص ۲۱۷).

۹- در ایران دو گروه

بزرگ نزادی وجود دارد، یکی ناجیک های نوع قدیم که در پارسیانی که در سال ۱۴۰۶ م به هندوستان و فتنه ناسکستنی دارد. اند، نوع آنها باقی مانده است و دیگر ایرانیان اند، تاجیکهای دشت مخلوطتر و سفید تر از تاجیکهای کو- سر زمین عجمیان، کبران و پار سها بسیار برازنشده بوده و جهت معین و مشخص

طلحکان

دقیقی گوید: هن جاه دوست دار م کا زاده زاده ام آزاد زاده گان به جان نفو رو شند جاه را

شند جاه را ۳- نام تاجیک فقط در باره ناصر خسرو و گوید:

سیرت و کردار آزاده ای برسن و سیرت احرار و آن ویا:

هن از پاک فرزند آزاد گا تم نکنتم که شاپور بن اردشیروم چنانکه از بحث پیرا مون استقاد لفظی و دیگر

ملا خطا ت پژوهشی واقنون گرا فیکی واد بی معلوم گردید، تا جیک، عجم و پارسی و ایرانی

و گبر همه الفاظی اند که با ایجاد آثار جا ویدان حما سی

چون شا هنامه منثور ایسو منصوری و شهناه فردوسی وغیره نفوذ فرهنگی بیکا-

نه گان به ویژه جلو تعمیم واستیلای زبان وادیات عرب را گرفت. در اثر همین مبارزه بود که مور خان صدر اسلام تا آغاز تاریخ شان را از کیو مرث شروع کردند.

هر چند که این کیو مرث دست یافته است. را دیگران همان آدم پار سیان یا عجمیان دانسته اند، ولی این طور نبوده و کیومرث در جهان قع از سلاله های اساطیری خلق تاجیک میباشد. کیو-

(۱۵۷) هیواد نو خنده د (۲۰) زره خوانانو په گډون په شوروی اتحاد (مسکو) کی په ۱۹۸۵ کال کی جو شو . د اکال د ملکرو ملتونو له خود خوانانو کال و بل شو .

دا دی د خوانانو او محصلا نو دیار لسم نریوال فیستیوال په (۱۹۸۹) کال کی د کوریا دخلکو دمو کراتیک جمهوریت په مرکز پونک یانک کی دهر بل فیستیوال په شان په جولای اکست کی د نریوال په وسلی کولو ، سولی او امنیت له پاره دایر پیری د الومرنی فیستیوال دی چې په یو آسیایی هیواد کی جو پی . د هغه شعار دا دی : «د امپریالستی ضد پیوستون» دیار لسم نریوال به د نریوال په تیره د آسیا خوانانو ته موقع ورکړی خود خوان نسل د یووالی له پاره له یو بل سره نظری او تجریب تبادله کړی . د دیار لسم فیستیوال جوړ .

یدل د دوهمنی نریوالی جکړی د پیل کیدولو له پنځو سه کال سره مصادف دی نوځکه به په دی فیستیوال کی ګډون کونکی خوانان د هستوی جکړی د مخنۍ او بی وسلی کولو او د نریوال امنیت د ساتنی له پاره به په څېو ګډو هشور تېنکارو کړی .

په دی فیستیوال کی د افغانستان ګډون کی د استاری ګډون کوی او پرپرده د فیستیوال غیر د افغانستان او نریوال قولو خوانانو ته د سولی او صفا غږوی تر عنوان لاندی به په هغه کی برخه واخلي .

دکوريا د دخلکو دمو کراتیک جمهوریت دی خوشی په هغه کی موقعيت لري او (۳۶) کاله د جاپان مستعمره و . دی هیواد د (۱۹۴۵) کال د اکست په ۱۰ نیته خپلواکی ترلا سه کړه . مرکز یې پونک یا تک دی چې شه د پاسه (۲۰۰۰) کاله لر غونوالی لري . په کوریا کی تولیدی مناسبات سوسیالستی دی یعنی د تولید وسایل په دولت پوری اړه لري .

(وردي)

کی دسوی او دوستی له پاره په فنلنډ (هلستنکی) کی دایر شو . چې په هغه کی له (۱۱۷) هیواد نو خنده (۱۱۸) خوانانو ګډون په نریوال فیستیوال د ۱۹۵۵ کال

دله هم د ویانا فیستیوال په خیر ، ارتباځی خواکو نو هاندو کړ خود خوانانو په بی ن mellal غور خنځ کی بیتلون راولی . خوسوواجهرو کسانو داسی اخلاق مینځ ته راواور .

بلغاریا (صوفیه) د خوانانو او محصلا نو دنهم نریوال فیستیوال کور به وچېر ته چې د ۱۹۶۸ کال د جولا ۲۸ می خنده د اکست تر شپږمی نیټی پوری له (۱۳۸) هیواد نو خنځ (۲۰) زره پیفلو او خوانانو ګډون درلود .

د دی فیستیوال په لر کړ د «سولی او پیوستون» تر شعار لاندی د خوانانو دکټور د یوستون په څېر ته د ۱۹۶۷ کال په اکست کی په دیار شو . همداراز په چې د ۱۹۵۱ کال د اکست کی د نریوال (برلین) کی جوړ شو . همداراز په چې د ۱۹۴۹ کال د اکست کی د خوانانو ګډون درلود .

همداراز دریم نریوال (۱۱۲) هیواد نو خنځ (۱۸) زره خوانانو په اوم دیار لسم نریوال کی د خوانانو دکټور د یوستون په اطريش (ویانا) کی جوړ شو .

لسم نریوال فیستیوال چې د ۱۹۶۷ کال په اکست کی په دیار شو . همداراز کی هغه کی له (۱۰۴) هیواد دیوون خنځ (۲۴) زره ګډون کونکو خپلواک شوی هیوادونو دخواخونو دلوا دیې المان دیما میلیار یې کوړو په ضد پیوستون په خاطر ستر میتینګ جوړ شو .

اتم نریوال فیستیوال د ۱۹۶۲ کال په جولا ۱۰۰۰ اکست

ورکی له (۱۱۱) هیواد نو خنځ (۳۰) زره انجون او هلکانو ۱۹۵۳ په اکست کی ګډون وکړ . د خوانانو تو او محصلا نو په نریوال فیستیوال د ۱۹۵۵ کال

په اکست کی د سولی او دوستی په خاطر» تر شعار لاندی په پولینډ (وارسا) کی جوړ شو چې ور کی له (۱۱۴) هیوادونو خنځ (۳۱) زره خوانانو د توپی نری خوانانو ګډون درلود .

له پاره ګډون درلود . د همیشې دیار کی د نریوال د خلکو تر منځ دورور ګلوی دوستی او سولی تېنکولو او د

د خوانانو او محصلا نو شناهده وه چې په شوروی اتحاد (مسکو) کی جوړ شو . په هغه کی له (۱۳۱) هیوادونو خنځ (۳۴) زره خوانانو ګډون وکړ .

دیار کی د خوانانو ګډون درلود . د همیشې دیار کی د نریوال د خاندی د چې د ۱۹۴۹ کال په جولا ۱۰۰۰ اکست جوړ شو .

هیواد نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

هندوستان د خوانانو ګډون درلود .

د همیشې دیار کی د خوانانو ګډون درلود .

د خوانانو او محصلا نو نریوال فیستیوال

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو او په هغه کی دی پولینډ (وارسا) کی جوړ شو نو خنځ (۱۷) هیوادونو د ساتلوا ، د بی عدا لستی او ظلم دور کولو ، د نری د خلکو تر منځ دورور ګلوی دوستی او سولی تېنکولو او د بی وسلی کولو ، دموکرا سی او ریښتینې تولنیز پر مختکله په هنکری (بودا پست) کی د خوانانو یوشه «تر شعار لاندی د چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .

په چوکو سلوا کیا (پراګ) کی جوړ شو نو خنځ (۱۱) زره خوانانو ګډون درلود .



آنان تامین نماید .

- برای آموز گاران امتیازات مانند افسران قوای مسلح در

نظر ګرفته شود ، زیرا اینان نیز در یک جبهه توان فرسا

بر ضدجهل و پیداد می رزمند . میستیوت های پیدا ګوړی و

- معلمانت تربیه معلم اختصاص داده میشود . ګویا خسوار ګرفتن معلم جز سیاست رسمی شده است .

معلم معمار روان نسل بالنده ایست که چشم امید

به نام معلمانت در پروژه های دولتی اعمار و توزیع ګردد .

- انسانیت های پیدا ګوړی و تن در مانده وخته ، نسلی آزاد ، پر شور ، خطر پذیر و کار دوست تربیت کرد ؟ نه هرگز نه ! هر چند در کشور

- جنگ ادامه دارد ، اما امید به فردا ی از آن طریق میزید .

معلمانت کارهای این طریق کار دوست تربیت کرد ؟ نه هر چند در کشور

- اتفاق افتاده است که پامیيار های هفتاد فیصد و بیست و پنج فیصد خوبترین معلمانت

شخصیت تربیت معلمانت را با وجود داشتن کارت معا فیست

دایمی به عسکری سوق داده اند . در عوشن آمران مکاتب مطابقاً باقی معلمانت را جذب نموده اند .

آموزش را دچار آشفته ګئی و بی سرو سامانی ها ساخته متفرقه قرار دارد .

نگاه کنید : در امتحان کانکور پاینترین نمرات به شده آمر مکتب ، منشی های

ساز ما نهای اولیه حزبی ، جوانان و اتحادیه های صنفی با تظاهر و قدرتمندی بیکسی

در کار دیگری مداخله نموده چند دسته ګی را در سیستم اداره به وجود آورده اند .

برای آنکه اداره آموزشی سالم ایجاد ګردد ، لازم است

شورای پیدا ګوړیک قانونیت و صلاحیت داشته باشد و آمران مکاتب از آن طریق

پنځیده شوند . معلمانت کارهای این طریق

علیق اتفاق افتاده است که پامیيار های هفتاد فیصد و بیست و پنج فیصد خوبترین

شخصیت تربیت معلمانت را باقی معلمانت داشتند .

این عمل باعث جوان عرصه قدرت نمایی آمر و کا هشیت حیثیت و اعتبار معلم میگردد .

غیر از این چه بوده میتوانند . به طور کلی سیستم تعییں

